بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 3 دی 1396.

سؤال: دامنه فحص

پاسخ: یعنی به هر حال در جایی که به اصطلاح ظن به خلاف حاصل شود از فحص به نظر می رسد که نمی شود ظن نوعی حالا موارد شک و اینها

نه نیاز به اطمینان نیست و اصلا متوقف بر اطمینان نیست اصاله الثبات. ولی جایی که ظن به خلاف حاصل می شود یا اطمینان به خلاف حاصل می شود که خب روشن تر. این جور موارد جاری نیست.

خب ما عرض کردیم که روایت حلبی که فانه احسن هست مراد وجوب هست این فانه احسن از استحباب ظهور در استحباب هم داشته باشد به قرینه سایر روایات باید حمل بر وجوب شود. مؤید حمل بر وجوبش این است که اهل تسنن تا جایی که ما فحص کردیم که فقط در یک کتاب فحص کردیم که ان هم مقنی ابن قدامه است که البته مقنی ابن قدامه معمولا نقلیات چیز را نقل می کند معمولا این که فی الجمله فحصی تلقی می شود ولی

در واقع مقنی ابن قدامه نظریاتی که نقل می کند فقط لزوم احتیاط را نقل می کند. البته از خیلی ها نقل نمی کند انگار مسئله خیلی هم مطرح نبوده است. حالا من عبارتش را می خوانم

سؤال:

پاسخ یعنی مؤید می شود در آن فضای عامه فضایی که حاکم بوده است ناشی از فتاوای اهل تسنن است. فتاوای اهل تسنن تأثیر گذار است در مورد اینکه از این عبارت ها چطوری فهمیده می شود

حالا غیر از بحث ردع اساسا آن چیزی که در یک فضا شکل می گیرد اثرگذار است در اینکه الفاظ را ما چطوری بفهمیم یعنی چیزی که متعارف هست در آن موارد حرف و حدیث هایی که می زنند آن حرف و حدیث ها اثرگذار است در مورد اینکه الفاظ در چه معنایی ظهور پیدا کند. خب عبارت این است

حالا عبارت را میخوانم یک چیزی دارد من عبارت را از جهاتی نمی فهمم حالا بخوانم توجه فرمایید.

اذا خفی موضع النجاسه من الثوب استظهر حتی یتیقن ان الغسل قد عطا علی النجاسه

یک نکته ای در مورد این کلمه استظهر عرض کنم که در روایات ما در بحث حیض کلمه استظهر به کار رفته است. می گوید زنی که خونش از ایام عادت گذشت، استظهر. آقایان استظهر را معنا کرده اند که طلب ظهور امر می کند. یعنی صبر می کند ببیند که آیا این خونش از ده روز تجاوز می کند یا خیر. اگر از ده روز تجاوز کرد فقط ایام حیضش این خون حیض حساب می شود. اگر تجاوز نکرد کل خون حیض است. حاج آقا می فرمودند استظهر به این معنا نیست. استظهر یعنی احتاط. یعنی چون دوران امر بین این است که این خون حیض باشدیا استحاضه و از طرف دیگر حرمت صلوه بر حائض حرمت ذاتی است نه حرمت تشریعی بنابراین خب دوران امر بین این است که یک حرام ذاتی را مرتکب شود و یا واجب ذاتی را که نماز باشد. شارع مقدس حرمت صلوه بر حائض را مقدم داشته است بر وجوب صلوه بر مستحاضه و استظهر به این معنا است.

سؤال:

پاسخ: استظهر یعنی طلب پشت گرمی می کند. احتیاط یعنی کاری میکند که پشتش محکم باشد. یعنی کار یقین و کاری که اینجا البته استظهار نسبی است البته. یعنی نسبت به چیزی که اهم هست. استظهار به معنای احتیاط است ولی احتیاط جایی که انسان شارع مقدس کاری کند که بیشتر مصالح شرعی ر حفظ کند. گاهی اوقات می شود کاملا مصلحت شرعی را حفظ کرد به احتیاط کامل اینجا احتیاط نسبی است چون امکان پذیر نیست که به طور یقینی و قطعی هم وجوب نماز را انسان احراز کند هم وجوب نماز بر مستحاضه هم حرمت صلوه بر حائض چون حرمت صلوه بر حائض ملاکش اقوی هست شارع او را مقدم داشته است این را استظهار تعبیر کرده است. اینجا هم استظهار در این عبارت یعنی احتاط. اذا خفی موضع النجاسه من الثوب استظهر یعنی احتاط حتی یتیقن ان الغسل قد عطا علی النجاسه. خب این متن مقنی ابن قدامه است که مال ابو القاسم خرقی است شرحش این است می گوید

و جملته ان النجاسه اذا خفیت فی بدنٍ أو ثوب و اراد .... له ذلک حتی یتیقن زوالها و لا یتیقن ذلک حتی یغسل کل محل یحتمل ان تکون النجاسه اصاب... فاذا لم یعلم جهتها من الثوب غسله کلّه. و ان علمها فی احد الجهتین غسلت .... کلها و ان رعاها فی بدنه أو ثوب هو لا به ثوب غسل کل ما یدرکه بصره من ذلک.

حالا این کل ما یدرکه بصره من ذلک این چه می خواهد بگوید می خواهد مثلا بگوید که

سؤال:

پاسخ: و ان رعاها فی بدنه أو ثوب هو لا به ثوب غسل ما کل یدرکه بصره من ذلک

نه یعنی چه همه چیزهایی که چشمش

یعنی هر نجاستی که دید. اگر هم ندید ولی نمی تواند این می خواهد

سؤال:

پاسخ: می خواهد بگوید اگر تحقیق کرد و پیدا کرد و اینها کل ما یدرکه بصره من ذلک

اگر دیدنی که فحص کرد و یک جایش را پیدا کرد همین مقدار کافی است. خب حالا اگر این باشد هیچ به بحث ما ربط ندارد. بحث سر اصل قضیه است

و بهذا قال النخعی و الشافعی و مالک و ابن المنذر و قال عطا و الحکم و حماد اذا خفیت النجاسه فی الثوب نضحه کلّه

این نضحه کلّه نمی دانم این می خواهد بگوید که واجب است نضح این چه می خواهد بگوید؟ نضحه کلّه

در مقابل می خواهد بگوید واجب نیست غسل نضحش واجب است. بعد چون عبارت هایی که بعد دارد مثل اینکه بین نضح و غسل فرق نمی گذارد. در روایت های ما بین نضح و غسل فرق است ولی عبارت بعدی اش را می خوانم این را ببینید

و قال ابن شبرمه و یتحرّم مکان النجاسه فیغسله و لعلّهم یحتجون بحدیث سهل بن خنیث فی المروی عن النبی ص قال قلت یا رسول الله کیف بما اصاب الثوبی منه. قال یجزئک ان تأخذ کفا من ماء و تنضح به حیث تری انه اصاب منه فامره بالطهری و النضح

ببینید این لعلهم یحتجون، این قدر مسلمش ابن شبرمه است که اخیری است. یتحرّم مکان النجاسه فیغسله می گوید. با این حال می گوید فأمره بالتطهری و النضح. نضح را واجب کرده است. این حالا عبارت آن عطا و حکم و حماد نمی دانم مگر بگوییم که می خواهد دو موضوع را یکی اینکه طهرّی لازم است باید بررسی کند. به هر حال عبارت این است که نمی دانم چه می خواهد بگوید این صدر و ذیل عبارت چیست. ولی حالا علی أیّ تقدیر اگر عبارت این جور باشد مطلب بین عامه اجماعی نیست. آن که گفتیم مؤید نه مؤید هم نیست. کأنه اختلافی است. بعضی ها می گویند واجب است غسل بعضی ها می گویند که غسل واجب نیست همین مقدار که نضح کند کافی است

لنا انه متیقّن للمانع من الصلوه

کأنه اختلافی است بحث.

سؤال:

پاسخ: مزی را نجس می دانند بله

لنا انه متیقن للمانع من الصلوه فلم ... الصلوه الا بالتیقن زواله کمن تیقن الحدث فشک فی الطهاره و النضح لا یزیل النجاسه

نه این کأنه صریح است که آن چیز است ولی صدر و ذیل عبارت را نمی فهمم یعنی مطلب را از آن حرفی که زدم مؤید نه مؤید نیست این مطلب در میان عامه اختلافی است و عرض کنم اختلافی است بعضی ها قائل به وجوب هستند بعضی ها قائل به وجوب نیستند. و شاید همین است که این همه روایت در موضوع وارد شده است. موضوع اختلافی بوده است که این اختلافی بودن باعث شده است که حالا این جوری تعبیر کنیم در موضوعی که اختلافی است و می خواهد رد عامه باشد با این عبارت های این شکلی نمی شود رد کرد باید یک مقداری محکم تر روایت برای ردش وجود داشته باشد. به هر حال

لنا انه متیقن للمانع من الصلوه فلم ... الصلوه الا بالتیقن زواله کمن تیقن الحدث فشک فی الطهاره و النضح لا یزیل النجاسه و حدیث سهل فی المزی دون غیره فلا ... احکام النجاسه تختلف

می گوید ممکن است در مورد مزی علم اجمالی که حاصل شد واجب دیگر چیز نباشد بعد مزی شستنش واجب نباشد و چیزهای دیگر. این حکم

نمی شود القای خصوصیت کرد.

این را داشته باشید چون بحث القای خصوصیت در بحث ما مؤثر است که آیا این روایتی که ما هست نسبت به جمیع نجاسات است نسبت به جمیع احکام است خصوصیاتی که

ببینید این می گوید از مزی نمی شود سایر احکام را در آورد ممکن است مزی حکم خاصی داشته باشد.

سؤال:

پاسخ: استحباب مطرح نیست ولی خب همین مقدار در مورد اینکه واجب نیست غسل کافی است. آن عبارت

نه آن ممکن است آن خیلی مهم نیست که کسی مستحب نگفته باشد.

سؤال:

پاسخ: باشد کأنه می گوید که فانه احسن یعنی بهتر است که این کار را بکند نضح و غسل نکند دیگر. یعنی بهتر است که واجب باشد که یا حالا نضح که از روایات ما استفاده می شود که مستحب است اصلا. بحث سر این است که فانه احسن که مردد است بین اینکه بشورد یا نضح کند. احسن یعنی اینکه دو راه دارد. یک راهش این است که غسل کند و یک راهش این است که نضح کند. بهتر این است که غسل را دنبال کند. اگر این باشد می شود روایت را این طور معنا کرد. ولی عرض کنم خدمت شما که روی هم رفته از فتوای عامه چیزی در نمی آید. هیچ طرف قضیه را شاید نشود از توش در بیاید. به هر حال فتوای عامه این شکلی است گویا مطلب اختلافی است بعضی ها می گویند که وقتی نجاست مخفی شد

این اتفاقا از یک جهت مفید است. مرحوم شهید صدر می خواهند بگویند که ارتکاز عرفی اینجا هست که علم اجمالی منجّز است و امثال اینها با وجود اختلاف در این مطلب، ارتکاز عرفی قوی ای که هیچ کسی بر خلافش حرف نزده باشد شاید نباشد.

سؤال:

پاسخ: نضح آخه برطرف کننده نجاست نیست قطعا. نه طبق فتوای آنها هم برطرف کننده نیست. بحث این است که کانه دیگر لازم نیست که برطرفش کنیم. همین که یک مرتبه ای مراتب برطرف کردن نجاست را انجام می دهد کافی است.

سؤال:

پاسخ: نه در روایت ما حالا این هست که مواردی که انسان شک می کند که نجاست خورده است یا خیر شبهات بدویه نضح مستحب است. در روایات دیگر هم دارد

سؤال:

پاسخ: نه خود همان مرتبه از مراتب نجاست را. نه خود همین آب پاشی درجه نجاست را پایین می آورد. مثلا در روایات ما هست که شما یک بابی در جامع احادیث هست موارد نضح و رشی. این است باب الموارد التی یستحب فیه النضح علما. بیست و سه روایت هم نقل می کند. و موارد نضح چیز را ذکر می کند. علی أیّ تقدیر حالا بحث را این جوری مطرح کنیم که این حالا در فتوای عامه را من تصورم این بود که اجماعی است اجماعی نیست این مسئله اختلافی است بین عامه. و در مورد اینکه مطلب اجماعی نیست چیز عامه نکته ای در بحث ما در آن نکته ای که دنبالش بودیم چیزی به ما اضافه نمیکند. خب حالا و قوله حیث فتنضح به حیث تری انه اصاب منه، اینکه بحث نضح را معنا کرده است و قوله حیث تری انه اصاب منه محمول علی من ظنّ انه اصاب ناحیهً من ثوبه من غیر تیقّنٍ. تری را می گوید معنایش یقین نیست. می گوید تری اعم از یقین است. مراد ظن است. فیجزئه نضح المکان أو غسله که اگر مظنون الاصابه باشد نضح کافی است بنابراین جایی که یقین داشته باشید، یعنی در واقع دو جواب می دهد یکی اینکه مربوط به مزی است و مربوط به غیر مزی نیست و ثانیا روایت هم یقین به اصابه در آن نخوابیده است. می تواند مراد مظنون الاصبه باشد. بعد دارد

و ان خفیت النجاسه فی فضاء واسع صلّا حیث شاء و لا یجب غسل جمیعه لأن ذلک یشق فلو منع من الصلوه افضا الی ان لا یجد موضعا ان یصلی فیه. فاما ان کان موضعا صغیر کبیت و نحوه فانّه یغسله کلّه لانّه لا یشقّ غسله فاشبه الثوب. اینها بحث قیاس را مطرح کرده است می گوید مکان هم مثل لباس است. البته اگر فقط دلیل ما در مورد ثوب باشد بخواهیم از ثوب مکان غسل مکانین مشتبهین را هم حکمش را استفاده کنیم خب باید با قیاس استفاده کرد ولی استدلال آقای داماد به خصوص روایت صوب نیست به مجموع روایت های مختلفی که در ابواب مختلف وارد شده است می گوید از مجموع اینها عرف القای خصوصیت می کند بنابراین این منافات با این ندارد که ما قیاس نباشد رفتارمان. خب بگذریم.

حالا بیاییم ادامه روایات را بخوانیم. بنابراین ما حالا در مورد فتوای عامه، فتوای عامه را این جوری مطرح کنیم ببینیم عامه در این مسئله چه می گویند چون واقعش این است که چیزی از این عبارت های عامه در مورد تأیید یا تکذیب برداشت ما از روایات استفاده نمی شود چون اختلافی است بحث اختلافی باشد این که چطوری هست خیلی استفاده نمی شود. به خصوص با توجه به اینکه گاهی اوقات فرض کنید اگر واجب هم نباشد ولی مستحبی باشد که مستحب مؤکد باشد خیلی به جایی لطمه وارد نمی کند که شارع مقدس ردع نکرده باشد. این حالا با یک روایت هم ردع کرده باشد کافی است. جایی که مسئله خیلی مهم باشد خب حالا افراد می شورند دیگر. اگر بگوییم شستن مستحب است ولی واجب نیست. اینجا شاید انقدر ضرورت نداشته باشد که حتما بایدروایت های متعدد وارد شده باشد. چون یکی از مسائلی که در مورد ردع هست این است که اگر شارع مقدس می خواست ردع کند باید روایت های زیادی صادر می شد و اگر روایت های زیادی صادر می شد از روایت های زیاد صادر روایت های زیادی به ما واصل می شد و امثال اینها. اینکه یک روایت فقط واردشده است کاشف از این است که روایت های زیادی صادر نشده است پس ردع نشده است. این بیان این ما نحن فیه نمی آید. چون انقدر اهمیتی ندارد ردع کردن که بگوییم حتما شارع مقدس می خواسته است که ردع کند با ادله فراوان و اینها. خب اگر یک جا لزوم اگر استحباب داشته باشد موارد علم اجمالی. اگر کسی بگوید که فانه احسن مستحب است.

لزوم را رد کند و استحباب را بخواهد اثبات کند. آن لزومی که عامه بعضی هایشان گفته اند رد کند بحث این است که لازم نیست حتما آن لزوم را رد کند. انقدر اهمیت ندارد که حتما باید روایت های زیادی خب همین یک دانه چند تاروایت معدود ذکر کرده است که از آن چند روایت یک دانه اش به دست ما رسیده باشد کافی است. فرق است بین جایی که اگر شارع ردع نکند مصلحتش زمین می ماند با جایی که مصلحتش زمین نمی ماند فقط احیانا یک سختی ای را افراد متوجه می شود. ممکن است انقدر متحمل شدن سختی ای که کار مستحبی هم هست این جور نیست که بی فایده باشد مباح باشد و اینها. کار مستحبی است

سؤال:

پاسخ: یعنی در واقع آن حالا موارد نادری پیش می آید. این جور نیست که ما مطئن شویم که اگر استحبابی بود شارع مقدس اگر استحبابی باشدشارع مقدس حتما باید روایت های زیادی در رد لزوم داشته باشد و اینها. از آن جهت نمی شود به این روایت این است که این روایت را با توجه به اقوال عامه چیزی از این روایت در نمی اید. نمی توانیم بگوییم که چون به هر حال اولا خود عامه هم اختلافی هست حالاآن چند نفری هم که فتوای به لزوم داده اند آن هم اگر بخواهیم شارع مقدس قول آن ها را هم رد کند خیلی ضرورت آن چنانی ای ندارد که حتما با ادله متکرره رد کند که ما از وحدت روایت دال بر استحباب بخواهیم عدم مستحب بودن و لزومی بودن حکم را نتیجه بگیریم. بنابراین این روایت به هر حال فتوای عامه چیز جدیدی اضافه نمی کند.

سؤال:

پاسخ: اگر اجماع بر لزوم هم داشته باشند با این بیان که عرض کردم چیز هست. حالا صرف نظر از اینکه اجماع هم نیست. خب این بحث تمام.

یکی دو تا روایت هست که سریع بخوانیم بحث های خاصی ندارند فقط می خواهم روایت ها را بخوانم. 1410

سؤال:

پاسخ: نه نحوه القای خصوصیت و بعضی از اینکه چه مقدار محدوده اینها هست را بعدا در موردش صحبت می کنیم. اصل استدلال درست است. ولی در چه محدوده ای آن محدوده اش بحث هایی دارد.

سؤال:

پاسخ: نه استصحاب طهارت ندارند. نه آن که استصحاب نمی خواهد. استصحاب ندارد. حالا نکات دیگر دارد بحثش را می کنیم بعدا حالا می گویم مثلا حالا گفتید این روایات از یک جهت ممکن است نشود القای خصوصیت کرد. جایی که دوران امر بین دو چیزی هست که باعث می شود که ما علم تفصیلی به بطلان نماز پیدا کنیم چون با همین لباس دارد نماز می خواند. لباس را که تکه نمی کند.

نه به استصحاب ربطی ندارد. علم تفصیلی به بطلان نمازش دارد اگر با اینها است. علم تفصیلی به بطلان صلوه دارد. در جایی که علم تفصیلی به بطلان صلوه دارد ممکن است شارع لازم دانسته است که هر دو را

این غیر از این است از این نمی شود القای خصوصیت کرد. این است که این روایت ها

نه خب باشد با این بخواهد نماز بخواند علم تفصیلی به بطلان دارد. نه به خاطر استصحاب.

سؤال:

پاسخ: نه به خاطر استصحاب بحث این است که قبل از شستن. قبل از شستن اصلا بخواهد ما دو مرحله بحث داریم. یک بحث این است که اصلا احتیاط لازم است یا خیر. بحث دیگر این است که آیا موافقت قطعیه لازم است یا خیر. ممکن است یک جهت بگوییم ما گفتیم در موارد علم اجمالی لازمه ادله اصول این است که اصلا احتیاط هیچ لازم نیست. این نمی تواند نافی آن قضیه ما باشد چون این علم تفصیلی داریم که نماز ما باطل است.

سؤال:

پاسخ: آن حالا یک مرحله دیگر است. حالا آن را بحث می کنیم صبر کنید عرض کردم حالا اینها را بحث هایش را داریم صبر کنید من خواستم یک مقداری بگویم که این بحث گفتم اینها بحث هایی دارد که بعدا اجمالا در موردش صحبت می کنیم. این جور نیست که همه اینها

در موردش صحبت می کنیم نکاتی دارد که یکی از نکاتش مثلا این است.

سؤال:

پاسخ: مقتضای ادله اصول عملیه که حتی تعرف انّه حرامٌ بعینه این است که علم تفصیلی باید حاصل شود. نخواندیم حالا می خوانیم این را

این بعینه را صبر کنید آن را هم می خوانیم.

سؤال:

پاسخ: نه نه این کار را نکردم. آن اشاره

1410 این روایت هست

اخبرنی الشیخ ایده الله تعالی عن احمد بن محمد عن ابیه عن الحسین بن حسن بن ابان عن الحسین بن سعید

که سند تا حسین بن سعید همان سندی است که بحث هایش قبلا گذشته است

عن فضاله

فضاله بن ایوب ثقه

عن العلاء

علاء بن رزین ثقه

عن محمد

محمد بن مسلم ثقه

اینها همه ثقات و اجلا هستند.

عن احدهما علیهما السلام

قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَذْيِ يُصِيبُ الثَّوْبَ فَقَالَ يَنْضَحُهُ بِالْمَاءِ إِنْ شَاءَ

اگر خواست که نضح کند که از آن استفاده می شود که خود نضح هم واجب نیست. مستحب است.

وَ قَالَ فِي الْمَنِيِّ الَّذِي يُصِيبُ الثَّوْبَ

یا الذی دارد یا ندارد. اختلاف نسخه است

فَإِنْ عَرَفْتَ مَكَانَهُ فَاغْسِلْهُ وَ إِنْ خَفِيَ عَلَيْكَ فَاغْسِلْهُ كُلَّهُ

خب این هم این روایت. روایت دیگر که اینجا هست 1427 است. روایت این است

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمَذْيِ يُصِيبُ الثَّوْبَ قَالَ إِنْ عَرَفْتَ مَكَانَهُ فَاغْسِلْهُ وَ إِنْ خَفِيَ مَكَانُهُ عَلَيْكَ فَاغْسِلِ الثَّوْبَ كُلَّهُ

در مورد مذی است البته این روایت. اینجا نکته ای در مورد سند روایت هست روایت با احمد بن محمد آغاز شده است ما همچنان که در فقه بحث کردیم احمد بن محمد را که طریق به احمد بن محمد را نیاز به بررسی سندی نمی بینیم و اما اگر نیاز به بررسی سندی داشته باشد باید دید که این احمد بن محمد کیست احمد بن محمد بن عیسی است احمد بن محمد بن خالد است آنوقت طریق کدام طریق را عرض کردم در فقه که مرحوم شیخ طوسی در مشیخه 5 طریق برای احمد بن محمد بن عیسی ذکر کرده است. دو طریق برای احمد بن محمد بن خالد ذکر کرده است. 5 تا طریق از احمد بن محمد بن عیسی چهار تاش با تعبیر من جمله است در ذیل روایات طریق به کلینی محمد بن علی بن محبوب، صفار و سعد بن عبد الله هست. یکی هم موردی که از نوادر اخذ کرده است. در احمد بن محمد بن خالد هم دو طریق دارد. یکی من جمله دارد یکی ما رویته عن احمد بن ابی عبد الله البرقی. علی أیّ تقدیر باید تمام این طرق را یکی یکی بررسی کرد و امثال اینها که ما در فقه عرض می کردیم که همین که شیخ طوسی نه احمد بن محمد را مشخص کرده است که مراد کیست نه بنا بر اینکه احمد بن محمد مشخص هم شود مشخص کرده است که کدام طریق مربوط به این روایت است اینها کاشف از این است که یا شیخ طوسی بررسی سندی به روایات به کتب را نیاز نمی دیده است یا اگر هم نیاز می دیده است همه کتب را این جور کتب، کتب مشهوره ای مثل احمد بن محمد بن خالد و احمد بن محمد بن عیسی را به عقیده ایشان به وسیله طرق مسلم الوثاقه ثابت شده بوده است که در نتیجه باز هم نیاز به تفکیک و بررسی سندی نمی دیده است.

سؤال:

پاسخ: روایت مال تهذیب است بله. خب این هم این روایت. عرض کنم خدمت وجود شما اینجا البته روایت در مورد مذی است. مذی خب اصل نجاستش مشخص است روایات ما نجس نیست فوقش این است که مستحب است که مذی شود. بنابراین چون مستحب است به این روایت نمی شود تمسک کرد. البته من احتمال می دهم در مورد این روایت که این روایت اشکالی در آن پیش آمده است چون حسین بن ابی العلاء یک روایت دیگر دارد که قبل از همین روایت وارد شده است. قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن المذی یصیب الثوب قال لا بأس به فلما رددنا علیه قال تنضحه بالماء. اینجا تغسله اغسله داشت آن تنضحه. من احتمال می دهم که دو تا این روایت در مورد منی بوده است. چون روایت را دیدیم بین محمد بن مسلم در مورد مذی گفته بود ینضحه بالماء در مورد منی هم این تفصیل یعنی عرفت مکانه فاغسله. حدس می زنم که روایت حسین بن ابی العلاء هم عین همین بوده است و اینها یک مقداری چیز شده است ولی مشکلی که ما داریم این است که دو بار از حسین بن ابی العلاء این نقل شده است که بعد از این هم عن المذی یصیب الثوب فیلتزق به قال یغسله و لا یتوضع

اینکه امر به غسل در مذی وارد شده است در روایت حسین بن ابی العلاء یک روایت دیگر هم وجود دارد. بحث تقیه ای یک بحث است بحث تحریف را می خواهم بگویم. این تقیه ای است یا تقیه ای است یا مستحب است یا امثال اینها این روایت باید حمل به چیز شود ولی غرضم این است که آن احتمال تحریفی که ما عرض می کردیم در حد احتمال است نه بیشتر. اگر روایت دیگر نبود ممکن بود ما بتوانیم استظهار هم بکنیم. ولی در حد احتمالش هست ولی بیش از احتمال مشکل است ما

بنابراین این روایت با توجه به اینکه مربوط به مذی است به بحث ما مربوط نیست

سؤال:

پاسخ: چون آن هم امر به غسل کرده است در مورد مذی. در مورد مذی امر به غسل کرده است بنابراین

سؤال:

پاسخ: نه دیگر دو تا اش را اصلا آن فرق دارد. عن المذی یصیب الثوب فیلتزق به قال یغسله و لا یتوضّع امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: حالا می گوید می خواهید اب بپاشید حالا. چیزی نجس نیست حالا خود همان نضحش هم پیداست که نضح وجوبی نیست که امام علیه السلام نگفته اند. اینها خیلی وسواس بودند می گوید الآن می خواهی آب بپاش دیگر.

سؤال:

پاسخ: کلمه مذی و منی شبیه هم است نگارش

بله منی بوده است اشتباها باید می چسبیده است و از هم جدا شده است. غرض من این نکته است که با توجه به روایت دیگری که امر به غسل کرده است مشکل است که ما این روایت را حمل به بگوییم تحریف هست در حد یک احتمال فقط تحریف را ذکر می کنیم. به هر حال با توجه به اینکه احتمال هست و بیش از احتمال نیست نمی شود به این روایت استناد کرد اگر می شد استظهار کرد که منی بوده است و امثال اینها خوب بود ولی چون نمی شود استهار کرد که حتما مذی محرّف منی هست بنابراین این روایت قابلیت استناد در بحث ما را ندارد. چون اصلش مستحب است ممکن است چیزش هم مستحب باشد. به اصطلاح موارد علم اجمالی داشته باشد می گوید یک امر مستحب آن هم مستحب باشد. آن خیلی ملازمه ندارد آن واجب هم ممکن است در جمیع اطرافش مستحب باشد. آن بحث ما در مورد وجوب اجتناب از جمیع اطراف است. اما استحباب اجتناب از جمیع اطراف در استحباب مردد هیچ دلیلی بر این نیست که در وجوب هم ملازمه ندارد که در موارد وجوب هم وجوب اجتناب از جمیع اطراف. خب این هم ما می گوییم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد